تأسیس ایده‌ی ملت در مذاکرات دوره‌ی نخست مجلس شورای ملی

تحلیل محتوای مذاکرات مجلس اول مشروطه در زمان حکومت مظفرالدین شاه

مقدمه

در برهه‌ای از تاریخ ایران که ساختار سیاسی سنتی سلطنت با بحران مشروعیت مواجه شده بود و تحولات جهانی نیز الگوهای تازه‌ای از حکومت‌داری را پیش می‌کشید، مشروطه‌خواهان ایرانی کوشیدند تا نظمی نوین مبتنی بر قانون، نمایندگی و مشارکت مردمی بنیان گذارند. در این میان، «ملت» به یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم گفتمانی بدل شد که در کشمکش میان سلطنت و مشروطیت، میان دولت و مجلس و میان نخبگان سیاسی و توده‌ی مردم، نقش میانجی، مشروعیت‌بخش و انسجام‌دهنده ایفا کرد.



حسین رحمتی

پژوهشگر اندیشه‌ی سیاسی

این نوشته به بررسی نحوه‌ی بازنمایی مفهوم «ملت» در مذاکرات مجلس اول مشروطه می‌پردازد. هدف، نه صرفاً تحلیل کارکرد زبانی این واژه، بلکه فهم این نکته است که چه نحوی از تصور ملت در این سخنان و مواضع نمود می‌یابد که توانست در آن بزنگاه تاریخی، امکانِ برپایی و تداوم سازمان سیاسی مشروطه را فراهم آورد. به‌بیان دیگر، می‌خواهیم نشان دهیم چگونه تصور تازه‌ای از ملت -به‌عنوان سوژه‌ای سیاسی، شریک در حاکمیت و حافظ منافع عمومی- شالوده‌ی معنایی نظمی را پی‌ریزی کرد که در تعامل با نظم سلطنتی، توانست مشروعیت خود را تثبیت و بازتولید کند.

تحلیل حاضر، با اتکا به داده‌هایی که از مذاکرات دوره‌ی اول مجلس شورای ملی استخراج و کدگذاری شده‌اند، به ترسیم صورت‌بندی‌های گوناگون از ملت در این گفتارها خواهد پرداخت و نشان خواهد داد که چگونه این صورت‌بندی‌ها به بنیان‌گذاری یک الگوی نو از رابطه‌ی حکومت و مردم در دوره‌ای پرتنش از تاریخ سیاسی ایران منجر می‌شود.

۱- ملت به‌مثابه‌ی عامل سیاسی و رکن اساسی ساختار حکومت

«منت خدای را که آنچه سال‌ها در نظر داشتیم، امروز به عون‌الله تعالی از قوه به فعل آمد و به انجام آن مقصود مهم به عنایات الهیه موفق شدیم. زهی روز مبارک و میمونی که روز افتتاح مجلس شورای ملی است؛ مجلسی که رشته‌های امور دولتی و مملکتی را به هم مربوط و متصل می‌دارد و علایق مابین دولت و

ملت را متین و محکم می‌سازد. مجلسی که مظهر افکار عامه و احتیاجات اهالی مملکت است، مجلسی که نگهبان عدل و داد شخص همایون ماست در حفظ ودایعی که ذات واجب الوجود به کف کفایت ما سپرده.

امروز روزی است که بر وداد و اتحاد مابین دولت و ملت افزوده می‌شود و اساس دولت و ملت بر شالوده محکم گذارده می‌شود.»[1]

ملت و دولت به‌مثابهٔ دو شریک متقابل، در یک رابطهٔ سیاسی مبتنی بر حقوق تعریف می‌شوند که در آن برخلاف گذشته، ملت دیگر نه رعیتی مطیع، بلکه طرفی آگاه، دارای حق و مسئولیت در ادارهٔ کشور است.

در گفتمان مشروطه و ادبیات سیاسی مجلس اول، «ملت» نه‌تنها مفهومی اخلاقی یا فرهنگی، بلکه سوژه‌ای سیاسی و رکن اساسی ساختار حکمرانی تلقی شده است. این فهم جدید از ملت، بنیاد مشروعیت سیاسی و منبع اقتدار نهادهای قانون‌گذاری و اجرایی را دگرگون ساخت و الگوی تازه‌ای از مناسبات قدرت میان ملت، دولت، سلطنت و نمایندگان را تعریف کرد.

در این گفتمان، ملت نخست به‌عنوان ستون اصلی حکمرانی و طرف قرارداد سیاسی با دولت مطرح است. ملت و دولت به‌مثابه‌ی دو شریک متقابل، در یک رابطه‌ی سیاسی مبتنی بر حقوق تعریف می‌شوند که در آن برخلاف گذشته، ملت دیگر نه

۱. سخنرانی مظفرالدین شاه در گشایش مجلس شورای ملی، ۱۴ مهر ۱۲۸۵

رعیتی مطیع، بلکه طرفی آگاه، دارای حق و مسئولیت در اداره‌ی کشور است. ملت در نقش «شریک در تثبیت نظم مشروع» و «بازیگر فعال در اصلاحات»، هم از مشروعیت نظام سیاسی صیانت می‌کند و هم در ترمیم و اصلاح آن مشارکت دارد.

ملت همچنین مرجع تعیین‌کننده در سازوکار نمایندگی است. نه‌تنها انتخاب نمایندگان و تعیین وظایف آنان، بلکه ارزیابی عملکرد و مشروعیت اخلاقی ایشان نیز به ملت بازمی‌گردد. این تأکید بر حق ملت در انتخاب، نقد و داوری نمایندگان، نهاد قانون‌گذاری را به ابزار بیان اراده‌ی عمومی تبدیل می‌کند. ملت، با تکیه بر این جایگاه، ضامن شفافیت، کارآمدی و عدم انحراف نمایندگان است و مشروعیت آنان را مشروط به وفاداری به مصالح عمومی می‌کند.

در ادامه، گفتمان مشروطه ملت را صاحب حق در تدوین قانون اساسی و ساختار قدرت می‌شناسد. ملت هم در تنظیم «نظام‌نامه‌ها» شریک است و هم خواهان تعادل میان سهم دولت و سهم ملت در نهادهایی مانند مجلس سناست. خواست مشارکت برابر در قانون‌گذاری، نقد انحصار دولت در تعیین حدود و تأکید بر حق ملت در تعیین ساختار حکومت، همگی نشانه‌هایی از این نقش فعال است. ملت، نه‌تنها در انتخاب نمایندگان، بلکه در تدوین قواعد بازی سیاسی و نظارت بر عملکرد نهادها نیز نقش اساسی دارد.

نکته‌ی کلیدی دیگر در این گفتمان، تأکید بر مفهوم مشروعیتِ برآمده از ملت است. چه در چارچوب سلطنت مشروطه و چه در تأسیس نهادهای جدید سیاسی، این ملت است که مشروعیت

می‌بخشد. اینکه ملت در گفتمان حاکم بر مذاکرات نمایندگان مجلس اول، «منبع اعتماد و اعتبار سیاسی»، «نماد عزت ملی» و «شریک ذی‌نفوذ در استقرار مشروعیت» دانسته می‌شود، نشانه‌ای روشن از جایگاه محوری او در ساختار جدید سیاسی است. حتی مشروعیت سلطنت و روابط شاه و نمایندگان نیز باید با تأیید ملت همراه باشد تا از اعتبار برخوردار شود.

اینکه ملت در گفتمان حاکم بر مذاکرات نمایندگان مجلس اول، «منبع اعتماد و اعتبار سیاسی»، «نماد عزت ملی» و «شریک ذی‌نفوذ در استقرار مشروعیت» دانسته می‌شود، نشانه‌ای روشن از جایگاه محوری او در ساختار جدید سیاسی است.

در سطح اجرایی و اداری نیز ملت به‌عنوان مرکز ثقل عملکرد سیاسی معرفی می‌شود. این موضوع را می‌توان در اولویت‌بخشی به منافع ملی در تصمیم‌گیری، در لزوم پاسخگویی مسئولان در مجلس و در ضرورت حضور فعال وزرا برای تعامل مستقیم با ملت مشاهده کرد.

در نهایت، گفتمان مجلس اول مشروطه، از مردم به‌وسیله‌ی بازتاب ایشان در آینه‌ی مفهوم «ملت»، تصویری نوین می‌سازد: مردم دیگر نه به‌مثابه‌ی رعیت و اتباع، بلکه به‌مثابه‌ی «ملت»، دارای فاعلیت سیاسی، منبع مشروعیت، پایه‌ی نظم نوین و صاحب‌حق در تدوین و نظارت بر ساختار حکومت شناخته می‌شوند. این بازتعریف ملت، مشروعیت سنتی سلطنت را به

چالش کشیده و آن را مشروط به الگویی جدید از نسبت‌مندی با مردم و حکومت‌شوندگان می‌کند. در چنین ساختاری، ملت نه توده‌ای خاموش، بلکه محور سیاست، منبع اقتدار و قاضی نهایی کارگزاران سیاسی است.

۲- ملت به مثابه‌ی سوژه و ذی‌نفع اقتصادی و شریک دولت

«اهل مجلس محض پاس حقوق شاهانه و حفظ شئونات ملتی و ملاحظات خیرخواهانه‌ی دولت و ملت، قرض از خارجه را تصویب ننمودند. عموم اهالی غیرتمند وطن‌پرست که خدای حافظ و ناصرشان باد، حتی مخدرات محترمه در مجالس و مساجد و منابر به‌صدا درآمدند که این وجه را ولو اینکه مجاناً باشد و بلاعوض، خودمان حاضریم که به دولت داده و از خارجه استقراض نشود.»[۱]

یکی از دگرگونی‌های بنیادین که در فهم نظم سیاسی و اقتصادی ایران در گفتمان حاکم بر مذاکرات مجلس اول مشاهده می‌شود، بازتعریف جایگاه «ملت» به‌عنوان سوژه و ذی‌نفع اقتصادی و شریک دولت است. در این نگاه جدید، ملت نه‌تنها مسئول تأمین بخشی از منابع مالی کشور است، بلکه مشروعیت عملکرد اقتصادی دولت نیز به مشارکت، رضایت و آگاهی او وابسته است.

نخست، ملت در جایگاه منبع تأمین مالی دولت قرار می‌گیرد، به‌ویژه در زمان‌های بحران. برخلاف رویه‌ی رایج قبل از مشروطه که عمدتاً منابع مالی از راه اخذ مالیات به‌صورت قهری یا

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۷ آذر ۱۲۸۵

ملت صرفاً رعیت یا مالیات‌دهنده‌ای بی‌نام‌ونشان نیست، بلکه بدنه‌ای آگاه، مطالبه‌گر و متشکل از همهٔ اقشار و حتی اقلیت‌هاست که حق دارد از خدمات دولتی، نهادهای مالی ملی و منابع طبیعی کشور بهره‌مند شود.

استقراض خارجی تأمین می‌شد، در این گفتمان، قرض از ملت بر قرض از بیگانگان ترجیح داده می‌شود. ملت هم شریک در سرمایه‌گذاری برای توسعه‌ی اقتصادی است (نمونه‌ی بارز آن تأسیس بانک ملی) و هم ناظر بر فرایند تأمین و هزینه‌کرد منابع. این نقش دوگانه، نشان‌دهنده‌ی تعمیق رابطه‌ی ملت با دولت در حوزه‌ی اقتصادی است؛ دولت نیازمند سرمایه و اعتماد ملت است و ملت، در ازای این همراهی، خواهان شفافیت، عدالت و کنترل فساد مالی در نهادهای دولتی است.

در سطحی دیگر، ملت به‌مثابه‌ی ناظر و ضامن استقلال اقتصادی کشور تصویر می‌شود. مخالفت با استقراض خارجی، هشدار نسبت به پیامدهای تصمیمات مالی شتاب‌زده و تأکید بر شفاف‌سازی در بهره‌برداری از منابع ملی، همگی نشان‌دهنده‌ی این است که استقلال مالی کشور بدون نظارت و حضور فعال ملت، شکننده تلقی می‌شود. ملت در این تلقی، نه‌تنها ذی‌نفع در منافع اقتصادی است، بلکه شریک اخلاقی و استراتژیک در حفاظت از عزت ملی و استقلال اقتصادی محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، در این گفتمان، ملت واجد شأن برابر در

برخورد با منابع اقتصادی معرفی می‌شود. ملت صرفاً رعیت یا مالیات‌دهنده‌ای بی‌نام‌ونشان نیست، بلکه بدنه‌ای آگاه، مطالبه‌گر و متشکل از همه‌ی اقشار و حتی اقلیت‌هاست که حق دارد از خدمات دولتی، نهادهای مالی ملی و منابع طبیعی کشور بهره‌مند شود. بانک ملی، شرکت‌های اقتصادی و استخراج منابع، باید با مشارکت مستقیم ملت یا به نفع او عمل کنند.

در نهایت، این تصویر از ملت به‌عنوان سوژه‌ی اقتصادی، به‌شدت بر اعتماد متقابل دولت و ملت تأکید دارد. دولت مسئول است از منابع ملت در مسیر اصلاحات، توسعه و حفظ استقلال کشور بهره‌برداری کند، درحالی‌که ملت نه‌تنها در مقام مطالبه‌گر، بلکه در قامت همراه فعال و سرمایه‌گذار ملی ظاهر می‌شود. این گفتمان اقتصادی، اگرچه در دل ساختار سنتی سلطنت مشروطه شکل می‌گیرد، اما نشانه‌هایی از یک تحول عمیق در فهم نسبت دولت و ملت در حوزه‌ی اقتصاد را در خود دارد.

۳- ملت به مثابه‌ی حامل وحدت و هم‌بستگی اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی و اساس مشروعیت دولت

«تشکیل یک دولت و ترتیب و تنظیم امور یک ملت و مملکت، به‌طریق اولی محتاج به اتحاد و اتفاق است. منتهی در اینجا به اتفاق صد و هزار نفر، کار ساخته و پرداخته نمی‌شود، بلکه اتفاق تمام افراد و اعضای دولت و ملت لازم است تا امور دولتی و مملکتی به‌طور شایسته اداره شود و هرکدام از اعضا که به‌منزله‌ی سر و دست و پا و تن‌اند، به وظایف خود عمل نمایند تا هیکلی به‌طور

صحیح تشکیل شود. طبقات مختلفه و ایالات متبوعه در حوزه‌ی دولت، حکم اعضا و جوارح بدن را دارند.»[1]

یکی دیگر از ویژگی‌های مفهوم ملت در گفتمان سیاسی مجلس اول مشروطه این است که «ملت» نه‌صرفاً یک نهاد سیاسی یا اقتصادی، بلکه بیش و پیش از آن، بنیان وحدت، انسجام اجتماعی و حامل اخلاق عمومی تلقی می‌شود. در این چارچوب، ملت به‌مثابه‌ی عاملی حیاتی در پیوند میان مشروعیت سیاسی، هویت ملی و وفاداری اخلاقی به نظم سلطنتی و ساختار قانونی مشروطه ایفای نقش می‌کند.

ملت به‌عنوان سوژه‌ای نظم‌پذیر و متحد، بنیان انسجام نظم سیاسی است. این وحدت، نه‌تنها به‌مثابه‌ی یک وضعیت اجتماعی، بلکه به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی و مسئولیت جمعی تفسیر می‌شود. ملت یکپارچه، وفادار و درعین‌حال آگاه به منافع ملی، در گفتمان مشروطه به‌عنوان ضامن بقای سلطنت مشروطه و استقلال کشور

ملت به‌عنوان سوژه‌ای نظم‌پذیر و متحد، بنیان انسجام نظم سیاسی است. این وحدت، نه‌تنها به‌مثابهٔ یک وضعیت اجتماعی، بلکه به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی و مسئولیت جمعی تفسیر می‌شود. . ملت یکپارچه، وفادار و درعین‌حال آگاه به منافع ملی، در گفتمان مشروطه به‌عنوان ضامن بقای سلطنت مشروطه و استقلال کشور بازنمایی می‌شود.

۱. بیانات مظفرالدین‌شاه، روز شنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۴ در فرح‌آباد

بازنمایی می‌شود. در این مسیر، صفاتی چون «تابع وفادار»، «فاعل مقاوم»، «متعهد» و «جان‌فشان» بارها در توصیف ملت به‌کار می‌روند و نشان از انتظار ایثارگرانه‌ای دارد که از او در لحظات حساس تاریخ می‌رود.

این وفاداری اما فقط به‌صورت ابراز عاطفی نیست؛ بلکه ملت به‌مثابه‌ی سوژه‌ی آگاه سیاسی و اخلاقی، حامل مشروعیت سلطنت مشروطه نیز هست. در بیانات نمایندگان مجلس، مشروعیت شاه، نمایندگان و نهادهای نوظهور مانند مجلس شورای ملی، همگی در گرو همراهی، رضایت و مشارکت ملت شمرده می‌شوند. وفاداری به سلطنت با مطالبه‌ی اصلاحات پیوند می‌خورد و ملت همزمان که «وفادار به خاندان سلطنت» است، خواهان «ایستادگی برای تحقق عدالت و پیشرفت ملی» نیز هست.

از سوی دیگر، ملت در این گفتمان نه‌فقط یک کل همبسته‌ی سیاسی، بلکه یک جامعه‌ی اخلاقی و فرهنگی فراگیر است. این فراگیری دربرگیرنده‌ی همه‌ی اقشار -حتی کودکان و اقلیت‌های دینی- است که همگی با حقوق برابر در مشارکت سیاسی تعریف می‌شوند. این تصویر از ملت، مفهومی از «ملت اخلاقی» را بازتاب می‌دهد که با سوگواری مشترک، ادای احترام به پادشاه فقید و دعا برای سلامت پادشاه جدید، به ادای وظیفه‌ی جمعی در بازتولید پیوندهای سیاسی و فرهنگی مبادرت می‌ورزد.

همچنین در این گفتمان، ملت‌پرستی به‌عنوان فضیلتی اخلاقی و سیاسی ترویج می‌شود که پیوند ملت با توسعه‌ی ملی، پیشرفت علمی و اصلاحات سیاسی را تعریف می‌کند. ملت‌پرستی به‌معنای واقعی کلمه، راهی برای پیوند دادن

احساسات جمعی با برنامه‌ی اصلاحات و بازسازی کشور است. ملت نه‌صرفاً سوژه‌ای منفعل، بلکه فاعلی اخلاقی و معنادار است که خواستار فرصت برای «خدمت بی‌منت» به کشور است.

در پایان می‌توان گفت که گفتمان مشروطه، ملت را نه‌فقط به‌مثابه‌ی یک واحد سیاسی، بلکه به‌عنوان پیکری اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی تعریف می‌کند که در بنیان نظم سیاسی نوظهور جایگاهی محوری دارد. این ملت، با تعهد اخلاقی، وفاداری سیاسی و مشارکت جمعی خود، هم حامل مشروعیت دولت است و هم ضامن دوام و انسجام جامعه.

«بر احدی پوشیده نیست که دولت از ملت است و ملت از دولت. ضرر آن، ضرر اوست و نفع این، نفع آن. و نیز بر احدی مستور نماند که مابین هیئت وزرا و هیئت مبعوثان ملت، ابداً اختلاف و مغایرتی نبوده و نیست؛ خصوصاً مطلبی که راجع به خیر و نفع ملت و دولت و این خاک پاک که وطن عزیز ماست، باشد.»

۴- ملت به مثابه‌ی شریک و هم‌سرنوشت دولت

«بر احدی پوشیده نیست که دولت از ملت است و ملت از دولت. ضرر آن، ضرر اوست و نفع این، نفع آن. و نیز بر احدی مستور نماند که مابین هیئت وزرا و هیئت مبعوثان ملت، ابداً اختلاف و مغایرتی نبوده و نیست؛ خصوصاً مطلبی که راجع به خیر و نفع ملت و دولت و این

خاک پاک که وطن عزیز ماست، باشد.»[۱]

به‌نظر می‌رسد یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در تعریف «ملت» در مذاکرات دوره‌ی نخست مجلس شورای ملی، درک آن به‌مثابه‌ی شریک و هم‌سرنوشت دولت است. در این تصور، ملت و دولت نه به‌عنوان دو قطب متضاد یا رقیب، بلکه به‌عنوان دو بخش متقابل، مکمل و همبسته‌ی ساختار ملی شناخته می‌شوند که تحقق عدالت، پیشرفت و ثبات کشور در گرو پیوند و همراهی مستمر میان آن‌هاست.

در این گفتمان، ملت شریک تاریخی و احساسی دولت در سرنوشت سیاسی و اجتماعی قلمداد می‌شود. ملت به‌مثابه‌ی مجموعه‌ای آگاه، فعال و متعهد، بخشی از کل واحدی است که وطن یا دولت-ملت نام دارد. پیوند میان این دو، نه‌صرفاً سیاسی یا حقوقی، بلکه عاطفی، تاریخی و فرهنگی است؛ به‌گونه‌ای که هر تحول در یکی، به‌طور مستقیم سرنوشت دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ایده‌ی پیوند دولت-ملت به‌روشنی در بیانات نمایندگان و متون رسمی نمایان است. ملت به‌عنوان شریک برابر، خیرخواه و ذی‌نفع، در کنار دولت برای آبادانی، اصلاح امور، حفظ وحدت ملی و تقویت سلطنت مشروطه تلاش می‌کند. از یک‌سو، ملت موظف به حمایت و فداکاری برای حفظ کشور و نظام سیاسی است و از سوی دیگر، دولت موظف به تأمین عدالت، رفاه و اصلاحات به نفع ملت.

بدین ترتیب، هرگونه تضادنمایی میان دولت و ملت، امری

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۸ آبان ۱۲۸۵

نکوهیده و تهدیدآمیز تلقی می‌شود. از همین رو، تأکید مکرر بر ضرورت «رفع شبهات»، «پرهیز از دشمنی‌سازی» و «پاسداری از وحدت دولت و ملت» را می‌توان پاسخی به نگرانی‌های موجود از امکان گسست سیاسی دانست. کسانی که میان دولت و ملت نفاق می‌اندازند، به‌عنوان «دشمنان وحدت ملی» معرفی می‌شوند.

نکته‌ی مهم دیگر این است که ملت، در قالب یک فاعل تأثیرگذار و سازنده‌ی نهادهای ملی ظاهر می‌شود؛ نه‌تنها در تأسیس و حمایت از مجلس شورای ملی و بانک ملی، بلکه در دفاع از مشروعیت سلطنت، بزرگداشت یاد پادشاه فقید و تحکیم ارتباط دولت با مردم. در اینجا، ملت نه‌صرفاً تماشاگر، بلکه بازیگری مسئول و جان‌فشان است که «جان و مال» خود را وقف تقویت نظام مشروع سلطنت می‌کند.

همچنین، این شراکت در قالب پاسخگویی متقابل و اصلاح مستمر تفسیر می‌شود. ملت در اصلاح ساختار دولت مشارکت دارد و دولت نیز موظف به شفافیت و احترام به خواسته‌های مردم است. مجلس به‌عنوان «نماد عالی ارتباط دولت و ملت» نقش واسطی را ایفا می‌کند که این هم‌سرنوشتی را نهادینه و نمایندگی می‌کند.

در پایان، تصویر ملت در این دسته‌ی مفهومی، بازتابی از یک جامعه‌ی سیاسی متحد و هم‌راستا با دولت مشروع است که از تضاد با دولت پرهیز دارد، اما همزمان در مسیر اصلاح آن فعال است. این گفتمان می‌کوشد میان وفاداری ملی و مشروعیت سلطنت پیوند برقرار کند و ملت را به‌مثابه‌ی بنیان پویای این وحدتِ مستقر نشان دهد.

۵- ملت به‌مثابه‌ی ناظر بر اعمال دولت و دارای حق اعتراض و مطالبه‌گری

«پس با این همه نواقص و قلت وقت که باید همه را اصلاح کنیم و چشم امید جمیع ایرانیان داخله و خارجه بدین مجلس دوخته شده، اصلاح جمیع معایب و رفع جمیع نواقص را از ما می‌خواهند. چون می‌دانید که پیش از این، درصدی نود ملت ما، از معایب ایران به‌کلی غافل بوده و وضع خود را بهترین وضع‌ها می‌دانستند -چون روستاییان و عوام- و درصدی ده، عیوب را می‌دانستند ولی امیدگاهی برای رفع آن‌ها در نظر نداشتند و مأیوس و ناامید نشسته بودند.»[۱]

در گفتمان سیاسی مجلس اول مشروطه، یکی از وجوه برجسته در تعریف «ملت»، فهم آن به‌مثابه‌ی ناظر آگاه، منتقد و مطالبه‌گر نسبت به عملکرد دولت و ساختارهای قدرت است. در این چارچوب، ملت تنها اطاعت‌کننده یا پشتیبان دولت نیست، بلکه صاحب حق اعتراض، مطالبه‌گری، داوری و بازخواست است. این جایگاه، از ملت یک بازیگر فعال در سیاست می‌سازد که هم‌زمان هم حق نظارت دارد، هم مسئولیت نقد و هم وظیفه‌ی مطالبه‌ی اصلاحات ساختاری.

نکته‌ی اول اینکه، ملت به‌عنوان ناظر و شریک در امور اصلاحی و اقتصادی معرفی می‌شود. این نقش نظارتی نه صرفاً اخلاقی، بلکه ساختاری است: ملت باید بر عملکرد دولت، نحوه‌ی تصویب قوانین، روند اصلاح مالیه، تنظیم بودجه و عدالت اداری نظارت کند. تأکید بر «شفافیت»، «پرهیز از فساد» و «ضدیت با تبعیض» از

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۳۰ آذر ۱۲۸۵

مهم‌ترین مضامین در این زمینه است.

ملت همچنین به‌عنوان ذی‌نفعی هوشیار و آسیب‌پذیر در برابر تأخیر در قوانین و سوء مدیریت‌ها تصویر می‌شود. ملت هزینه‌ی بی‌عدالتی، فساد و تصمیمات شتاب‌زده را پرداخت می‌کند و بنابراین حق دارد صدای خود را بلند کند، خواهان پاسخگویی باشد و در برابر «خیانت‌ها» و «تصرفات ناعادلانه» بایستد. مفاهیمی چون «قاضی نهایی صداقت و خیانت»، «دارنده‌ی حق اعتراض» و «منتقد نظام‌ها» نشان می‌دهد که ملت نه‌تنها باید از مشروعیت برخوردار باشد، بلکه قدرت بازخواست هم دارد.

بررسی مذاکرات دورهٔ نخست مجلس شورای ملی نشان می‌دهد که مفهوم «ملت» در این دوره، نه‌صرفاً به‌عنوان واژه‌ای برای اشاره به جمعیتی از مردم، بلکه به‌مثابهٔ یک ایدهٔ سیاسی نوظهور با کارکردهای خاص در شکل‌دهی به نظم حقوقی و سیاسی جدید به‌کار گرفته شده است.

بعد دیگر این گفتمان، حضور ملت در مطالبه‌ی عدالت اجتماعی، شفافیت مالی و بازتوزیع عادلانه‌ی منابع است. ملت به‌مثابه‌ی پرداخت‌کننده‌ی مالیات، حق دارد بداند این مالیات چگونه مصرف می‌شود. نقد به «بی‌عدالتی‌های مالیاتی»، «نابرابری در بار مالی» و «عدم شفافیت در تخصیص منابع»، بخشی از خواسته‌های اصلی ملت است. این نقش مطالبه‌گرانه‌ی ملت در برابر وزرا و مقامات، پیوند مستقیم با ارزش‌های مشروطه‌خواهی دارد؛ جایی که نظارت مردم از مسیر

مجلس نهادینه شده و دولت باید به نمایندگان پاسخگو باشد.

در نهایت، نکته‌ی مهم آن است که ملت در این گفتمان، آگاه و سیاسی شده است. او دیگر نه رعیتِ ساکت، بلکه کنشگری است که امید به اصلاح دارد، عدالت می‌خواهد و اگر پاسخ نمی‌گرفت، اعتراض می‌کند. همین ملت است که انتظار دارد ولیعهد در مسیر مصالح عمومی گام بردارد، قوانین شفاف باشد، نابرابری‌ها رفع شود و فساد برچیده شود.

نتیجه‌گیری

بررسی مذاکرات دوره‌ی نخست مجلس شورای ملی نشان می‌دهد که مفهوم «ملت» در این دوره، نه‌صرفاً به‌عنوان واژه‌ای برای اشاره به جمعیتی از مردم، بلکه به‌مثابه‌ی یک ایده‌ی سیاسی نوظهور با کارکردهای خاص در شکل‌دهی به نظم حقوقی و سیاسی جدید به‌کار گرفته شده است. نمایندگان مجلس، از طریق مفاهیم و اصطلاحاتی همچون «نمایندگی ملت»، «حقوق ملت»، «اراده‌ی ملت» و «منفعت ملت»، به‌تدریج در حال خلق و تثبیت ایده‌ای بودند که در آن، «ملت» به‌عنوان سوژه‌ی دارای حقوق، مسئول و حاکم بر سرنوشت سیاسی خود تعریف می‌شد. این تحولات مفهومی، نه‌تنها پاسخی به شرایط سیاسی-اجتماعی پیچیده‌ی آن برهه‌ی خاص تاریخی بود، بلکه نشان‌دهنده‌ی تلاش نخبگان سیاسی در جهت ایجاد بنیان‌هایی تازه برای برپایی مجدد نظمی سیاسی در فرمی متفاوت از گذشته بود که ایده‌ی «ملت» در آن نقشی محوری داشت. از این رو، ایده‌ی ملت در مذاکرات مجلس اول، نه‌تنها بازتاب‌دهنده‌ی تحولات فکری و سیاسی دوران مشروطه است، بلکه خود یکی از عوامل شکل‌دهنده به آن تحولات محسوب می‌شود.



